

اتحاد موازی" یا "جنبش ملی"؟"

ناصر کاخساز

<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/13909/>

برگرفته از سایت ایران امروز
پاره‌ی نخست

این نوشته در چند سال پیش متأسفانه بشکلی نه چندان منقح بچاپ رسید و با اینهمه با استقبال برخی خوانندگان روبرو شد. بعهدہ ام بود کہ در فرصت مناسب آن را بازبینی کنم. و این ثمره‌ی این بازبینی است. البته با تغییراتی کہ داده‌ام

ناممکن بودن اتحاد یا دقیق‌تر بگویم توفیق ناپذیر بودن آن، نتیجه‌ی فضا و فرهنگ و رابطه‌ی موازی‌ای است کہ اتحادها قهرا در آن حرکت می‌کنند. اتحادهایی کہ تا کنون تجربه شده‌اند، کوله‌باری پر از ناکامی و شکست را با خود یدک می‌کشند، و نمونه‌های ناموفق آنان را می‌توان در گونه‌های زیر برشمرد

اتحاد خلقی، کہ وحدت خلقی نیز نامیده می‌شود. دو ویژگی دارد یکی این کہ نماینده‌ی اندیشه‌ی خلقی است و دیگر این کہ تجمعی گرد محور ساختار مادر است. از آنجائی کہ رابطه‌ی سازمان مادر با نیروهای پیرامونی، در شرایط استبداد سیاسی رابطه‌ای یکسویه است، این اتحاد را می‌توان اتحاد اقماری نیز نامید

اتحاد عمودی یا هژمونیک کہ می‌تواند اتحاد فرادست نیز نامیده شود. و هدف آن وحدت جزء یا اجزاء فرودست در کل فرادست است. و از این جا برشی یا مقطعی و ابزاری است زیرا اتحاد در خدمت وحدت است و در آن نفی می‌شود. (مانند اتحادهای زیر هژمونی حزب توده یا اتحاد اصلاح گران مذهبی در حاکمیت با بنیادگرایان. اساس این اتحاد، کہ حفظ نظام اسلامی بود، در وجه غالب حتا پس از خروج یا اخراج رفورم از حاکمیت نیز باقی ماند

اتحاد افقی کہ می‌تواند اتحاد همسطح نیز نامیده شود و بر انشعاب در سازمانهای دیگر سرمایه گذاری می‌کند. اجزاء یا قسمت‌هایی با بند ناف ایدئولوژیکی مشترکی از سازمان‌های گوناگون جدا می‌شوند و با یکدیگر سازمان دیگری را تشکیل می‌دهند بدون تغییر اساسی در سنت‌های آن

اتحاد راهبردی یا پوششی کہ اتحاد سازمانهای صنفی- مانند معلمان، دهقانان، نویسندگان، یا سازمان‌های صلح و جز آن - با ظاهری ناوابسته، با سازمان مادر است. با این هدف کہ قشرهای گوناگون را به سیاست‌های سازمان مادر جذب کند. و آنان را متحدین سازمان مادر نشان دهد. نقش سازمان‌های صنفی وابسته به احزاب میم لام این بود کہ قشرهای گوناگون مردم همچون متحدین خلقی طبقه‌ی کارگر نشان داده شوند

اتحاد عینی یا اتحاد ناخواسته ولی عملاً موجود کہ به انگیزه‌ی ضرورت مبارزه‌ی مشترک در مقابل دشمن واحد به وجود می‌آید. و اجزاء آن از نظر درونی و اخلاقی با یکدیگر وجه مشترکی ندارند. مانند اتحاد عمل بین همه‌ی نیروها علیه اتوکراسی حاکم قبل از انقلاب. پس از انقلاب بارتوت مرطوب تضاد میان آنان در آتش انقلاب گر گرفت و جدال مضمونی جای وفاق عملی را پر کرد

اتحاد ذهنی توافقی است مستقل از امکان واقعی موفقیت خود و مستقل از وجود شرایط عینی. اتحاد ذهنی می‌تواند یک اتحاد شکلی باشد مانند توافق در مورد شکل حاکمیت و یا یک اتحاد مفهومی باشد. کہ در نتیجه‌ی توافق روی مفاهیم ایدئولوژیک یا دینی بوجود آید. مانند اتحاد کارگری یا اتحاد چپ و اتحاد ... گروه‌های متولفه اسلامی و

اتحاد کابینه‌ای یا ائتلاف دیپلماتیک کہ در شرایطی کہ دموکراسی وجود ندارد می‌تواند به وقوع بپیوندد. اتحادی سخت کوتاه مدت است کہ میان یک حاکمیت با یک یا چند گروه اپوزیسیونی شکل می‌گیرد. در

موقعیتی که همه یا برخی از اطراف اتحاد ریشه در انتخابات دموکراتیک ندارند. مانند ائتلاف دیپلماتیک قوام و حزب توده و یا ائتلاف صدام با کردها و کمونیست‌ها در سالهای آغازین حکومت‌اش

اتحاد موازی که تشکیل می‌شود از اتحاد‌های گوناگون که مستقل از یکدیگرند. و بدون چشم انداز همکاری و وفاق به موازات یکدیگر در جهت مبارزه با استبداد دینی حرکت می‌کنند. مبارزه با استبداد دینی از مبارزه‌ی اتحادها با یکدیگر جدا نیست و بر دشمنی آنان با یکدیگر بافته می‌شود. نه تنها این اتحادها بدلیل نبود وفاق ملی و اخلاقی هرگز به هم نمی‌رسند، بلکه نزدیکی‌های درون هر اتحاد نیز شکننده است

اتحاد ملی که اتحادی فراساختاری است و در فضای خالی بین ساختارها و اتحادها می‌نشیند و دیوارهای عایق اتحادها را یکی پس از دیگری باز می‌کند. ارتباط اخلاقی و معنوی که با شور و علاقه ملی آمیخته است، فضای گشوده‌ای بین اتحادها جاری می‌سازد. نام این فضای گشوده جنبش ملی است

علت این که اتحادها در شرایط موجود توفیق نمی‌یابند این است که از درک فضای بین‌ساختاری ناتوانند. و در نتیجه خود عملاً آلترناتیو جنبش ملی هستند. علت این که اندیشه‌های ساختاری از درک جنبش ملی ناتوانند این است که نمی‌دانند برنامه‌ها و احزاب و اتحادها متفرع‌اند بر ایران. ایران ظرف عملکرد و موجودیت آنهاست. علت استقرار دولت دینی در ایران این بود که اعتقادات گروهی و ایدئولوژی‌ها مقدم بر ایران بودند. حزب الله از اینجا برخاست و به همین دلیل او دشمن جنبش ملی است. اگر ایران بر مفاهیم نظری و مذهبی مقدم شود عمر سیاسی حزب‌الله به پایان می‌رسد. "کادرهای کهنه کار" برای درک این مسئله به یک انقلاب کپرنیکی نیاز دارند. "کادرهای کهنه کار"ی که هنوز جنبش ملی را با جنبش ناسیونالیستی مساوی می‌دانند. حال آن که از آغاز انقلاب مشروطیت جنبش ملی ایران جنبشی غیر ناسیونالیستی و دموکراتیک بود و سران و متفکرین این جنبش زیر تاثیر میراث‌های روشنگری و اصل آزادی وجدان و بیان قرار داشتند. هرچا که از جنبش ملی سخن می‌گوئیم منظور جنبش ملی و مدنی مردم ایران است و نه جنبش ناسیونالیستی که دموکراسی را ارمغانی غربی می‌انگارد. جنبش ملی در ایران جنبش انترناسیونالیستی است. یعنی همان قدر با مصدق و ملکی مشترک است، که با نهر و گاندی و ماندلا و با جنبش سبز و سوسیال دموکراتیک در اروپا. جنبش ملی ما مانند جنبش‌های یاد شده دارای مواضع انسانی و طرفدار روند خرد گرایی است. ناسیونالیسم بر عکس اندیشه‌ای مسلکی و غیر دموکراتیک و خرد ستیز است. و همان گونه که نهر و از قول برناردشو نقل می‌کند "یک بیماری" است. دقیقاً به دلیل دموکراتیک بودن جنبش ملی در ایران بود که سازمانهای ناسیونالیستی مانند حزب سومکا، باوجود آزادی کامل احزاب سیاسی در دوران حکومت ملی، نتوانستند از اقلیتی محدود فراتر بروند

اندیشه‌ی ناسیونالیستی و ایدئولوژی مذهبی دو گونه اندیشه، ایدئولوژی و جهان بینی هستند که در دو سوی جنبش ملی می‌ایستند؛ در درون آن نیستند. جنبش اصلاحات مذهبی در ایران، که به منظور رفورم در ساختار بنیادگرای حاکمیت وارد عمل شد، به این دلیل نتوانست وظایف خود را به پایان برساند که از فرا روئیدن به جنبش ملی می‌هراسید جنبش اصلاحات مذهبی که زیر تاثیر روحانیت قرار دارد از جنبش ملی که جنبش لائیک است می‌هراسد، زیرا دریافته است که شور ملی و گرایش مردم ایران به دموکراسی، از نظر تاریخی، در جنبش روشنگری قرن هیجدهم میلادی، که جنبش لائیک بود، ریشه دارد. در جریان رشد نهضت اصلاحات مذهبی شور و علاقه ملی به خیزش در آمد و حافظه‌ی تاریخی مردم بیدار شد. تماس دانشجویان با زنده یاد فروهر و دیدارهای دسته جمعی دانشجویان بطور مرتب از "احمد آباد" از علامت‌های فعال شدن حافظه‌ی تاریخی مردم بود. به پیش زمینه رانده شدن جنبش نفت و نهضت مصدقی از این گرایش پرده بر می‌داشت. . درسی که از جنبش اصلاحات می‌توان گرفت این است که مردم هنگامی که امکان حرکت دموکراتیک برای آنان فراهم شود از حافظه تاریخی و ملی شان استفاده خواهند کرد. پس علت این که جنبش اصلاحات مذهبی ناچار شد در یک "اتحاد عمودی" با ساختار تمامیت خواه باقی بماند این بود که در دوران کوتاه آزادی نسبی مطبوعات از نقش میزبانی خود برای جنبش ملی آگاهی یافت و به همین دلیل بر حرکت انتقادی به بنیادگرایی لگام زد. کسانی که آقای خاتمی را با دکتر مصدق مقایسه می‌کردند از این حقیقت غافل بودند که مصدق به اولویت ایران و دموکراسی در ایران اعتقاد خلل ناپذیر داشت و از این راه استقلال سیاسی را با آزادی پیوند می‌داد، و نه با مفاهیم قالبی مسلکی. و با حربه‌ی قانون و آزادی و حرمت نهادن به موارث روشنگری قرن 18 بود که هم بر تئوکراسی آیت الله کاشانی، و هم بر اتوکراسی شاهنشاهی، تفوق یافت. استبداد دینی نیز تنها با همین نیروی شگرف بزرگ کشیده می‌شود، نه با اسلحه این سازمان و یا ترفند آن اتحاد

ادامه دارد

ناصر کاخساز

آگوست 2007